

## نقد و بررسی فصل نهم کتاب «التشیع والاستشراق»

امیر فرحزادی\* و یدالله حاجی زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

از جمله محققانی که مطالعات خاورشناسان غیرمسلمان و غیرعرب در غرب را مورد مطالعه قرار داده، دکتر عبدالجبار ناجی نویسنده معاصر عراقی و از اساتید دانشگاه‌های عراق است که کتابی با عنوان التشیع والاستشراق را در نه فصل نوشته است. یکی از موضوعات مطرح شده در این کتاب، با عنوان غلو و غالیان در مطالعات خاورشناسان، هم از حیث محتوا و هم از حیث ساختاری قابل بررسی و نقد است. لذا این پژوهش، به نقد روش و محتوای نویسنده متن می‌پردازد. بررسی موضوع، با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی نشان می‌دهد این پژوهش، هرچند دارای محسناتی می‌باشد، اما دارای ایرادات ساختاری و محتوایی قابل توجهی است. از مهم‌ترین ایرادات ساختاری آن، به انتخاب یک عنوان برای تمام فصل نهم، پراکندگی مطالب و عدم ذکر مستندات و از ایرادات محتوایی می‌توان، به خلط بحث، مفهوم‌شناسی ضعیف، عدم تبیین دقیق دیدگاه‌های مستشرقان، معرفی رجعت به عنوان گمانه‌ای غالیانه، افسانه‌انگاری عبدالله بن سبا، کاستی در بیان اهداف مستشرقان و معرفی ناکافی از آثار شیعیان در نقد مستشرقان اشاره نمود.

کلید واژگان: عبدالجبار ناجی، تشیع و استشراق، مستشرقان، نقد ساختاری و محتوایی.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۲۵

۱\* مربی گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Amirfarahzadi110@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

۲. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، قم، ایران. hajizadeh30@yahoo.com

## مقدمه

بررسی، نقد و ارزیابی دیدگاه‌های مستشرقان در عرصه‌های مختلف اسلامی خاصه در مواردی که به ما شیعیان مربوط می‌شود، از اهمیت خاصی - حداقل برای خود ما شیعیان - برخوردار است. این امر از سویی می‌تواند نوع نگاه خاورشناسان را به ما شیعیان نشان دهد و می‌تواند کاستی‌هایی که در پژوهش‌های آنان درباره شیعه وجود دارد را نمایان سازد. از سوی دیگر، نقد و ارزیابی دیدگاه‌های آنان و آگاه نمودن ایشان از اشتباهات یا نواقص کارشان، ضمن اینکه می‌تواند در تصحیح برخی از باورها و گمانه‌های آنان موثر افتد، می‌تواند نوع نگاه به شیعه را نیز، تا حدودی تعدیل کند و برخی از بدگمانی‌ها را مرتفع سازد. در باب بررسی دیدگاه‌های مستشرقان، در عرصه تشیع، تاکنون آثار چندی ارائه شده است. از جمله مهم‌ترین آنها، به جز مقالات که خود از حجمی قابل توجه برخوردارند - به این موارد می‌توان اشاره کرد: «نقد آثار خاورشناسان (زندگی‌نامه علمی و نقد آثار بیست تن از خاورشناسان نامدار)»، نوشته مصطفی حسینی طباطبایی ۱۳۷۵، «فرهنگ خاورشناسان؛ زندگی‌نامه و کتاب‌شناسی ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان» نوشته گروه مولفان پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۶، مجموعه مقالات «تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام (ترجمه و نقد)»، ۱۳۸۵، «منبع‌شناسی شیعه به زبان‌های اروپایی» نوشته رامین خانگی، ۱۳۸۶، کتاب شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی زبان (۱۹۵۰ تا ۲۰۰۶م) نوشته غلام احیا حسینی ۱۳۸۷، مجموعه مقالات تصویر خانواده پیامبر (ص) در دائرة المعارف اسلام ۱۳۸۷، مجموعه مقالات «ایران‌شناسی و خاورشناسی»، نوشته طهمورث ساجدی، ۱۳۸۷، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی «تشیع و خاورشناسان» ۱۳۸۸، حدیث در نگاه خاورشناسان؛ بررسی و تحلیل مطالعات حدیث‌شناختی هارالد موتسکی، نوشته دکتر فروغ پارسا، ۱۳۸۸، حدیث در نگاه خاورشناسان نوشته دکتر فروغ پارسا ۱۳۸۸، کتاب تصویر پیامبر (ص) و حضرت زهرا (س) در دائرة المعارف اسلام، نوشته دکتر فاطمه جان احمدی ۱۳۸۸.

از دیگر کتاب‌هایی که در این عرصه ارائه شده، کتاب دکتر عبدالجبار ناجی از اساتید تاریخ کشور عراق با عنوان التشیع والاستشراق عرض نقدی مقارن للدراسات المستشرقین

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۲۶

عن العقيدة الشيعية و ائمتها که با عنوان شیعه‌شناسی در غرب نقد و بررسی انتقادی - تطبیقی پژوهش‌های شرق‌شناسان به قلم عبدالحسین بینش به فارسی ترجمه شده، است. این اثر، دارای نقاط مثبت و منفی فراوانی است که در ادامه به برخی از این موارد به صورت خلاصه اشاره می‌شود.

بخشی از جنبه‌های مثبت اثر فوق عبارتند از: اطلاعات گسترده نویسنده از کارهای مستشرقان در عرصه‌های مختلف مرتبط با تشیع، حاوی مطالب مفید به صورت توصیفی و گزارشی، وجود داده‌های فراوان درباره‌ی خاورشناسان و آثار و دیدگاه‌های آنان، توجه دادن به برخی دیدگاه‌ها و رویکردهای خاورشناسان و نقد کردن آنها، برجسته نمودن خاورشناسان آمریکایی و اسرائیلی و توجه دادن به اهداف آنان، تلاش برای توجه دادن به مطالعات خاورشناسان از دوره آغاز تشیع تا دوره کنونی و انقلاب اسلامی، ارائه دیدگاه و آثار خاورشناسان در زمینه مهدویت به گونه مفصل، توجه داشتن به کاربردی بودن کتاب برای دانشجویان و استادان.

اما در مقابل می‌توان، مواردی مانند عدم انسجام ساختاری، عدم تسلط نسبت به کارهای انجام شده در زبان فارسی در موضوعات مختلف، مباحث تکراری فراوان، پراکنده نویسی، عدم ارائه دورنما و تعریف دقیق در ابتدای فصول، به کارگیری تعابیر تند درباره برخی از مستشرقان، حالت احساسی، شعاری و سخنرانی در برخی موارد، طرح برخی از مباحث به صورت مبهم، عدم تسلط بر مبانی کلامی و حدیثی، عدم توجه به همه موضوع‌ها و مسایل اساسی تشیع، عدم گونه‌شناسی مستشرقان، عدم نقد برخی از دیدگاه‌ها و تحلیل‌های نادرست خاورشناسان و ارائه اطلاعات ناقص را از نکات منفی و کاستی‌های اثر حاضر به حساب آورد. ضمن اینکه باید توجه شود، که از چاپ کتاب دکتر ناجی که در سال ۲۰۱۱ م انجام شده، سال‌ها گذشته است. از این رو این کتاب، پژوهشی به روز نیست. با این وجود، فقدان آثار قابل توجه در حوزه بررسی دیدگاه مستشرقین و اطلاعات گسترده‌ای که نویسنده از کارهای مستشرقان در عرصه‌های مختلف مرتبط با تشیع ارائه کرده و سایر مزایایی که این کتاب دارد، ضمن اینکه سبب ترجمه این اثر به زبان فارسی شده، می‌تواند که بخش‌های مختلف آن به صورت علمی مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد.

فصل نهم کتاب وی با عنوان «الغلو و الغلاة فی دراسات المستشرقین» (ناجی، ۲۰۱۱م، ص ۴۱۵-۴۷۵) تلاشی از این نویسنده عراقی در خصوص موضوع غلو و غالیان، در آثار نویسندگان غربی است. نویسنده در این فصل تلاش کرده، به نقد و ارزیابی آثار و نوشته‌های غربیان در موضوع مذکور بپردازد.

در نوشتار حاضر، نویسندگان مقاله، تلاش کرده‌اند، نقدهای ساختاری و محتوایی آن را بیان کنند. ملاک و سنجه اصلی، که در نقد نوشتار عبدالجبار ناجی مورد توجه است، بررسی انطباق یا عدم انطباق داده‌های نویسنده، با فکت‌های تاریخی، حدیثی و کلامی است. پیش از این هر چند کتاب عبدالجبار ناجی در گروه فرهنگ و تمدن پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع) پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی توسط عبدالحسین بینش ترجمه شده<sup>۱</sup> اما نقد و ارزیابی از آن صورت نگرفته است.

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۲۸

### شرح حال ناجی و آثار وی

دکتر عبدالجبار ناجی از اساتید بنام تاریخ در کشور عراق است، که اکنون دوران بازنشستگی خود را می‌گذرانند. وی سال‌ها به تحقیق و پژوهش در بصره و بغداد اشتغال داشته است و تاکنون چندین مقاله و کتاب به قلم وی در ایران ترجمه و منتشر شده است. از جمله آثار ترجمه و منتشر شده ناجی در ایران، کتاب الامارة المزیذیة الانسیدیة فی الحلة است که عنوان پایان‌نامه وی محسوب می‌شود و چندی پیش با افزوده‌های فراوانی به چاپ رسید. پژوهش و تحقیقی درباره «بیت الحکمه بغداد» از دیگر آثار ناجی است، که در ایران ترجمه و منتشر شده است. هم‌اکنون نیز مرکزی پژوهشی به نام بیت‌الحکمة در عراق فعال است، که استاد ناجی مسئولیت بخش تاریخ آن را بر عهده دارد و مجله الدراسات التاریخیة را منتشر می‌کند، که تاکنون چندین شماره از آن منتشر شده است. از استاد ناجی، کتابی نیز با عنوان علی (ع) و معاویه در روایات کهن اسلامی در سه قرن نخست اسلامی منتشر شده است. اما کتاب شیعه‌شناسی در غرب؛ نقد و بررسی انتقادی - تطبیقی پژوهش‌های شرق‌شناسان یکی دیگر از آثار پروفیسور عبدالجبار ناجی است، که در حال حاضر در دست اصلاح نهایی جهت چاپ قرار دارد.

۱. این ترجمه در دست نشر است.

## نقد و بررسی

یکی از حوزه‌های، مطالعات خاورشناسان، جریان غلو و غالیان است. آنان بر اساس شرایط سیاسی و اجتماعی شیعه در خاورمیانه و نقش آنان در تحولات منطقه با اهداف مختلف درباره این موضوع به پژوهش پرداخته‌اند. عبدالجبار ناجی، نیز در کتاب خود تلاش کرده، تا به این موضوع بپردازد. در این پژوهش، ناجی تلاش کرده، علاوه بر معرفی تلاش‌های مستشرقان در زمینه غلو و غالیان، به معرفی و نقد برخی از دیدگاه‌های آنان نیز بپردازد. قبل از بیان ایرادات ساختاری و محتوایی این فصل، مواردی از جنبه‌های مثبت آن بیان می‌شود. اینکه نویسنده مدعی است «خاورشناسان به طور کل یک درک نادرست را درباره شیعه امامیه اثناعشری تکرار می‌کنند و آن این است که می‌گویند غلو از اجزای جدایی‌ناپذیر عقیده تشیع است» (ناجی، ۲۰۱۱م، ص ۴۱۷)، نظری دقیق و صائب است. چرا که عموم خاورشناسان، تفاوت چندانی میان شیعیان و غالیان (به عنوان منحرفانی که خود را از بدنه شیعه جدا کرده‌اند) قائل نیستند. به عنوان نمونه، متی موسی در کتاب شیعیان افراطی آورده است: «غالیان به منظور دفاع از اعتقاداتشان، همانند دیگر شیعیان، ابوبکر و عمر را متهم می‌کنند که آن دو ده جزء از قرآن را که با عقایدشان سازگار نبود، سوزاندند. این دو خلیفه، محتویات این دو سوره را به عمد حذف کردند. زیرا به علی علیه‌السلام و اهل بیت او و صلاحیت وی برای خلافت پس از پیامبر و نیز صلاحیت فرزندان او برای رهبری امت اشاره دارد» (همان، ص ۳۲۸). اینکه متی موسی، گمانه تحریف قرآن را در این جا، به همه شیعیان اعم از غالیان و غیرغالیان نسبت می‌دهد، موید مدعایی است، که مطرح شد. متی موسی در جای دیگری آورده است: «شیعه امروز به فرقه‌های گوناگون با عقایدی گوناگون تقسیم شده است. عقایدی که به طور کل با اسلام و دیگر مسلمانان تفاوت دارد. ازین رو اینان بدعت‌گذار شمرده می‌شوند» (همان، ص ۴۳۳). در واقع متی موسی، باورهای افراطی و نادرست غالیان را- که با اسلام چندان هم‌خوانی ندارند- به تمامی شیعیان منتسب کرده و شیعیان را در زمره بدعت‌گذاران شمرده است.

از دیگر جنبه‌های مثبت این فصل، اشاره عبدالجبار ناجی، به برخورد ائمه (ع) با غالیان و مبارزات خستگی‌ناپذیر آنان با این گروه‌های منحرف است. ناجی در بخشی از نوشته

خویش، ضمن اشاره به گمانه عدم موت ائمه (ع) و برخی از منتسبین به اهل بیت (ع)، آورده است: «کسانی که این عقیده را تثبیت و از آن بهره‌برداری کردند، شخصیت‌هایی مانند ابوکرب<sup>۱</sup> و حمزه بن عماره بربری<sup>۲</sup>، بیان بن سمعان<sup>۳</sup> صائد نهدی<sup>۴</sup> و دیگران بودند... اینان با تعلقات فرقه‌ای خاصشان از تشیع فاصله گرفتند. این اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها نزد مردان دیگری که در دوران امام باقر (ع) و امام صادق (ع) ظهور کردند، دست‌خوش تحول گردید. آن دو امام نیز، نسبت به آنها، موضعی قاطع و سخت گرفتند. مهم‌تر از همه اینکه، پس از اعلام نظر غالیان درباره موضوعاتی همچون توحید، نبوت، امامت، بهشت و جهنم، آن دو امام از آنها بی‌زاری جستند و از حضورشان در مجالس خویش جلوگیری کردند و به صراحت اعلام داشتند، که اینان غالی هستند و هیچ نسبتی با عقیده صحیح شیعه ندارند» (ناجی، ۲۰۱۱م، ص ۴۱۹).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۳۰

همچنین اینکه، نویسنده از لزوم تالیفات نویسندگان مسلمان، در جهت اصلاح برخی از گمانه‌ها و دیدگاه‌های افراطی و غیر واقعی مستشرقان از جمله درباره ریشه‌های تاریخی شیعه و تمایز میان شیعه و غالیان سخن گفته نیز، کاملاً به‌جا و ارزشمند است. علاوه بر این‌ها، اینکه نویسنده معتقد است، مستشرقان در معرفی عبدالله بن سبا به عنوان «پایه‌گذار شیعه» اشتباه کرده‌اند، کاملاً درست است. در بخشی از گفتار عبدالجبار ناجی آمده است: «خاورشناسان حتی زحمت پرداختن به روایت سیف بن عمر در مورد عبدالله سبا را به خود نداده‌اند تا ببینند که آیا این روایت طبق معیارهای پژوهشی خودشان درست و یا مشکوک است» (همان، ص ۴۱۹).

ناجی در این جا به درستی اشتباه مستشرقان را آشکار کرده است، چرا که روایتی که سیف بن عمر درباره عبدالله بن سبا نقل کرده و طبری آن را در کتاب خویش آورده، هم از جهت

۱. ابوکرب ضریر از غالیان معتقد به عدم موت محمد بن حنفیه است به پیروان وی کربیه گفته‌اند. درباره وی (رک: حاجی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۶۰).

۲. از غالیان دوره امام باقر (ع) و ساکن مدینه.

۳. از غالیان دوره امام باقر (ع) و ساکن مدینه.

۴. از غالیان دوره امام باقر (ع) و از پیروان حمزه بن عمار بربری. (اشعری قمی، ۱۳۶۴ق، ص ۳۲-۳۳).

سندی و هم از جهت محتوایی دارای ایراد است. در روایت طبری، عبدالله بن سبا فردی یهودی و یمنی است، که در زمان خلیفه سوم مسلمانان شده، سپس با سفر به شهرهای مختلف باورهایی چون رجعت حضرت محمد(ص) و جانشینی علی(ع) را تبلیغ کرده، همچنین با معرفی عثمان به عنوان غاصب حق امیرالمومنین(ع)، خواستار قیام عمومی علیه وی شده است. در اثر تبلیغات او مردم مناطق مختلف وارد مدینه شده و عثمان را به قتل رسانده‌اند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۴۷۰).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۳۱

در سلسه سند این روایت، سیف بن عمر واقع شده، که از منظر رجالیون فریقین مورد اعتماد نیست (نسایی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۸؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۷۵؛ رازی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۵۹). اینکه در این روایت نقش اصلی شورش علیه عثمان، به ابن سبا داده شده، از منظر تاریخی قابل پذیرش نیست. چرا که مورخان فریقین، در بحث از علل شورش عمومی علیه خلیفه سوم، مقصر اصلی را خود عثمان می‌دانند، که با میدان دادن به بنی‌امیه، حیف و میل بیت‌المال، زمینه شورش علیه خویش را فراهم ساخت. نقلی هست، که عثمان گفته بود: «اگر کلیدهای بهشت در دستم بود، آن را به بنی‌امیه می‌دادم» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۸۷).

اما علی‌رغم وجود این محسنات و محسناتی دیگر، این فصل دارای نقص و نقدهایی در زمینه ساختاری و محتوایی است و لازم است به آن پرداخته شود.

## ۱. ایرادات ساختاری و شکلی

کتابی که از ارزش محتوایی بالایی برخوردار است، لازم است، که از ساختاری مناسب نیز برخوردار باشد. زیرا ساختار غیردقیق و ضعیف، موجب کم‌توجهی مخاطب به محتوا می‌گردد و خواننده را خسته می‌کند. از جمله نواقص این کار در زمینه ساختار و شکل کار می‌توان، به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. نویسنده تنها به انتخاب یک عنوان برای فصل خود اکتفا کرده و در درون متن موضوعات متعددی را مطرح کرده است. وی می‌توانست، برای مطالب متعدد عناوین مناسب و متناسب را انتخاب کند.

۲. مطالب مندرج در این فصل پراکنده است و از یک نظم و انسجام محتوایی برخوردار نیست. لذا در مواردی، خواننده را دچار سردرگمی می‌کند که نویسنده دنبال چه هدفی است. ۳. نویسنده در نگارش متن به سبک و سیاق یک پاراگراف و مقدار متن و ارتباط آن با قبل و بعد متن توجه نکرده است.

۴. گاهی مطالب پراکنده، اما مفید به صورت ناگهانی در لابلائی مباحث مطرح شده است، که ذهن خواننده را از مسیر اصلی بحث خارج می‌کند.

۵. تکرار مطالب، یکی دیگر از اشکالات ساختاری این فصل است.

۶. از دیگر ایرادات این بخش، عدم ذکر مستندات است. نویسنده، مطالبی را از کتاب‌های مستشرقان نقل کرده، اما به صورت دقیق آدرس مطلب را ذکر نکرده است.

۷. دیگر ایراد ساختاری، نداشتن چارچوب نظری و تحلیلی علمی با استدلالی قیاسی از نظریه‌های مستشرقان است. چرا که ارائه مدل تحلیل، یعنی تعریف دقیق مفاهیم و اصول و فرضیه‌های چارچوب نظری منتخب و تطبیق آن بر مسئله پژوهش و فرضیه‌ای آن به صورت عینی و مستند و بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده، شکل نهایی چارچوب نظری پژوهش را تعیین می‌کند. با استفاده از یک مدل و نظریه تحلیلی بهتر می‌توان، محیط بیرونی خود را به طور ملموس بیان و تشریح نمود و مسائل را به طور هدفمندتر ارائه نمود و این مسائل را در قالب‌های وسیع‌تر، یعنی در یک شبکه وسیع‌تر از روابط علی تبیین نمود. نویسنده، به علت عدم بهره‌مندی از یک اسلوب و قاعده تبیین ساختاری، نتوانسته است چارچوب نظری دقیق، کامل و شفاف ارائه دهد که همه ابعاد مسئله تحقیق به نحوی علی و منطقی پوشش دهد و حلقه اتصال را میان مطالب ارائه شده با نتایج به دست آمده برقرار سازد. از سوی دیگر نظرات و دیدگاه‌های مستشرقان را، بر اساس استدلالات قیاسی و ارائه ادله و شواهد مستند از روایات اهل بیت علیهم السلام به چالش بکشاند و نظریه‌ها و دیدگاه‌های آنان را برخلاف واقعیات تاریخی و شواهد و قرائن علمی و روایی ارائه و تبیین نماید.

## ۲. ایرادات محتوایی

ایرادات محتوایی این فصل، شاید از آنجا ناشی شده باشد، که نویسنده، مطالعه همه‌جانبه‌ای از آثار نگاشته شده در غرب و یا شیعه پژوهی غربی‌ها، در خصوص فرقه‌های شیعی خاصه غالیان نداشته است. ایرادات محتوایی این فصل را -که نسبت به ایرادات ساختاری مهم‌تر و بیشترند- به طور خلاصه در موارد ذیل می‌توان برشمرد:

### ۲-۱. خلط بحث

اولین نکته قابل ذکر در نقد محتوایی، خلط بحث است. نویسنده در این متن، علاوه بر غالیان، به مباحث دیگری همچون اسماعیلیه، اخباریان و اصولیان پرداخته و این مباحث را در ذیل عنوان «غلو و غالیان در مطالعات خاورشناسان» قرار داده است. حال آنکه، در تعریف فرقه‌های غالی و جریان غلو، هیچ‌کدام از این گروه‌ها، ذیل غلات قرار نمی‌گیرند. همچنین، در بخشی از این فصل از اقلیت‌های مذهبی در ایران و از فرقه کرامیه، صوفیان، زیدیه و... سخن به میان آمده، که این‌ها نیز جزء غلات به شمار نمی‌روند. همچنین، مطالبی که در خصوص انتشار تشیع در قم و تعامل شیعه و اهل سنت آمده، ارتباطی با غالیان ندارد. به نظر می‌رسد، آنچه سبب این آشفتگی شده این است، که نویسنده -علی‌رغم ایراداتی که به تعریف غلو و غالیان از منظر مستشرقان دارد- خود تعریف دقیق و مشخصی از شیعیان و غالیان به دست نداده، تا تمایز آنان با شیعیان به درستی مشخص باشد. در تعریفی که از شیعه در منابع کلامی شده، گفته شده، ایشان کسانی هستند، که به امامت منصوب و بلافصل امام علی (ع) و یازده فرزند او پس از رسول خدا (ص) معتقد هستند؛ چنان‌که ابوالحسن اشعری ذیل واژه «شیعه»، به نص الهی و جانشینی امیرالمؤمنین اشاره دارد (اشعری، ۱۳۶۴ق، ص ۱۶). شهرستانی در الملل و النحل شیعه را، این گونه معرفی می‌کند: «شیعه کسی است که تنها پیرو علی (ع) است و به امامت و خلافت او -چه با نص جلی یا خفی- معتقد است. از منظر او امامت، تنها در خاندان آن حضرت است و جز با ظلم از این خاندان بیرون نمی‌رود» (شهرستانی، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۳۱). ابن خلدون در مقدمه می‌نویسد: «شیعه در لغت، به معنی یاران و پیروان است و در عرف فقیهان و

متکلمان، خلف و سلف بر پیروان و اتباع علی و پسران او اطلاق می‌گردد». علامه طباطبایی نیز در تعریف شیعه می‌نویسد: «شیعه به کسانی گفته می‌شود که جانشینی پیامبر را حق اختصاصی خانواده او می‌دانند و در معارف اسلامی، پیرو مکتب اهل بیت هستند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۴).

در تعریف غلو نیز در منابع آمده است: غلو در لغت به معنای، ارتفاع، بالابردن و تجاوز از حد، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶۵) و یا تجاوز از حد، همراه با افراط است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۱۱۳). از نظر شهرستانی غالی به کسی گفته می‌شود، که درباره امامان خود، از اندازه فراتر رود (شهرستانی، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۲۸۷). شیخ مفید می‌نویسد: «غالیان که از تظاهر کنندگان به اسلام هستند، کسانی هستند، که به امیرالمؤمنین (ع) و امامان دیگر از نسل آن حضرت، نسبت خدایی دادند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند، که در آن از اندازه بیرون رفتند» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۱).

بر اساس این تعاریف از تشیع و غالیان، غالیان در زمره شیعیان به حساب نمی‌آیند، زیرا آنان قائل به الوهیت و یا نبوت ائمه (ع) بودند و یا خدا را به خلق تشبیه می‌کردند (شهرستانی، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۱۷۶). همچنین بر اساس این تعریف، اسماعیلیه، اخباریان، صوفیه، کرامیه و زیدیه داخل در جریان غلو نیستند؛ زیرا این گروه‌ها، عقائد مخصوص اصطلاحی غلات را ندارند، اگرچه ممکن است، در برخی امور غلو داشته باشند؛ زیرا غلو، در تمامی گروه‌های مسلمان همچون خوارج، معتزله، اشاعره و دیگران به تناسب عقاید خود، وجود داشته است، اما شیعیان اصیل و ائمه اطهار (ع) پیوند این گروه‌ها را با اهل بیت (ع) رد و به خروج آنان از دایره شیعیان حکم کرده‌اند.

## ۲-۲. عدم تبیین دقیق دیدگاه‌های مستشرقان

از دیگر نکات قابل توجه در محتوا این است، که ایشان به تبیین دقیق دیدگاه تمامی مستشرقان، نپرداخته و تنها به ارائه یک فهرست، از تلاش‌های مستشرقان در زمینه غلو و موضوعات پراکنده، ذیل این بحث پرداخته است. این روش نمی‌تواند، روشن‌کننده دیدگاه مستشرقان و دسته‌بندی آنان در دو گروه همراه و اشکال آفرین باشد. به تعبیری نویسنده،

گونه‌شناسی دقیقی از مستشرقان به دست نداده است. شایسته این بود، که ایشان به صورت علمی و دسته‌بندی شده، تلاش‌های مثبت و منفی مستشرقان را معرفی می‌کرد و در ضمن آن، علاوه بر بیان انگیزه، روش و محتوای آثار مستشرقان، به نقد آن نیز می‌پرداخت. چنانکه روش غربی‌ها در معرفی شیعه و فرقه‌های شیعی، ارائه چهره شیعه در قالب فرقه سیاسی است، یا آنکه شیعه را یک فرقه جدای از اسلام می‌دانند. آنان این دیدگاه‌ها را بر اساس پیروی از منابع تاریخی اهل سنت و خود مستشرقان مطرح کرده‌اند (رک: هالم، ۲۰۰۳م، ص ۱۵).

## ۲-۳. معرفی رجعت به عنوان باوری غالیانه

اینکه نویسنده ذیل عنوان عبدالله بن سبا، باور به «رجعت» را گمانه‌ای غالیانه دانسته، نادرست است. رجعت، علی‌رغم اینکه اعتقادی مشترک میان شیعیان و غالیان است، از منظر شیعه، برگشت ائمه(ع) یا برخی از انسان‌های خوب به عالم دنیا پس از مرگ با همان بدن قبلی<sup>۱</sup> قبل از قیامت است (سبحانی، بی‌تا، ص ۴۶۰). اما رجعتی که غالیان از آن سخن گفته‌اند، رجعت ائمه(ع) یا افراد شایسته نیست. غالیان با انکار مرگ رهبران خویش، بر این گمانه بودند، که آنان به زودی یا قبل از قیامت به دنیا باز می‌گردند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷؛ اشعری، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۱۵). به عنوان نمونه عبدالله بن سبا در زمره غالیانی است، که چنین گمانه‌ای در سر داشته است. بر اساس نقلی، چون خبر شهادت امام علی(ع) در مدائن به ابن سبا رسید، به کسی که این خبر را آورده بود، گفت: تو دروغ می‌گویی، اگر مغز او را در هفتاد همیان می‌کردی و هفتاد گواه بر کشته شدن او می‌آوردی، باز باور نمی‌کردم و می‌دانستم که او نمرده و کشته نشده و نخواهد مرد، تا این که سراسر جهان از آن او شود (اشعری، ۱۳۶۴ق، ص ۲۰-۲۱). این امر نشان می‌دهد، عبدالله بن سبا بر این گمانه بوده، که امیرالمومنین(ع) نمرده، بلکه غایب شده و قبل از قیامت به عالم دنیا بازخواهد گشت. غالیان دیگری هم بوده‌اند، که گمانه عدم موت رهبرانشان و بازگشت آنان را در ادوار بعد مطرح کرده‌اند (ابوزهره، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۴۸). بنابراین، رجعتی که غالیان مطرح کرده‌اند، از جهت مفهومی، با رجعتی که شیعیان مطرح می‌کنند، مشترک نیست. رجعتی که غالیان به

۱. چون اگر با بدنی دیگر باشد مصداق تناسخ است.

آن اعتقاد داشتند، باوری نادرست، به شمار می‌رود. از این رو انکار کلی عقیده رجعت توسط دکتر ناجی و معرفی آن به عنوان باوری غالیانه، نادرست است.

اینکه نویسنده در همین بخش مدعی شده «اعتقاد به رجعت امام پس از شهادت امام کاظم(ع) بود، که واقفه آن را اعلام کرد»، نادرست است. چرا که اولین بار باور رجعت به معنای نادرست آن، توسط عبدالله بن سبا و سبائیه مطرح شد. ابوالحسن اشعری(۳۳۰ق) به فرقه سبائیه و اعتقاد آنها مبنی بر عدم موت علی(ع) و رجعت وی پیش از قیامت اشاره دارد (اشعری، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۸۵). پس از سبائیه، کیسانیه، این گمانه را مطرح کردند (ابوزهره، ۱۹۹۶ق، ج ۱، ص ۴۸۹). ابوالفرج اصفهانی، ضمن بیان عقیده رجعت که توسط «کثیر عزه» شاعر کیسانی مطرح شده، نقل کرده، معیار عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۲ق) در شناخت افراد خوب و بد بنی هاشم این بوده، که آیا آنان «کثیر عزه» را دوست دارند یا خیر؟ اگر او را دوست داشته باشند، فاسد و اگر دشمن بدانند، صالح هستند، چرا که وی گمانه رجعت محمد بن حنفیه را در سر داشته است (اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۶). عقیده رجعت، به بیان بن سمعان از مشهورترین سران غلات دوره امام باقر(ع) و اوایل امام صادق(ع) هم نسبت داده شده است (مقدسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۰). نقلی هست، که بیانیه به عنوان پیروان بیان بن سمعان نیز گمانه رجعت رهبرشان به دنیا را مطرح می‌کردند و انتظار بازگشت او را داشتند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸). بنابراین این که نویسنده مدعی شده اولین بار «واقفیه» باور رجعت را در زمان امام موسی بن جعفر(ع) مطرح کردند، نادرست است.

#### ۲-۴. افسانه انگاری عبدالله بن سبا

اینکه نویسنده مدعی است «سیف بن عمر، عبدالله بن سبا را در تاریخ خلق کرده» (ناجی، ۲۰۱۱م، ص ۴۲۳)، نادرست است. در این باره باید گفت، تردیدی نیست، آنچه سیف بن عمر درباره نقش عبدالله بن سبا در اتفاقات اواخر دوره عثمان بیان کرده، نادرست است و با داده‌های تاریخی همخوان نیست. چرا که سیف بن عمر را نه شیعیان و نه اهل سنت هیچ کدام تایید نکرده‌اند (رک: نسائی، ۴۰۶ق، ص ۱۸۷؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۷۵؛ رازی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۵۹؛ طبرانی، ۴۰۳ق، ص ۱؛ خوئی، ۱۴۱۳ق،

ج ۱۱، ص ۲۰۷). علاوه بر این، دخالت و نقش پررنگ و اصلی که به ابن سبا در شورش عیله عثمان داده شده، به هیچ عنوان مورد پذیرش نمی‌تواند قرار گیرد. چرا که مورخان شیعه و اهل سنت در این خصوص، عثمان را مقصر اصلی جلوه داده‌اند. آنها به عوامل دیگری چون سیطره دادن بنی‌امیه بر امور، تقسیم غیرعادلانه بیت‌المال و بذل و بخشش‌های اموال عمومی اشاره دارند، که به هیچ وجه ارتباطی با عبدالله بن سبا ندارند. در منابع آمده است، عثمان می‌گفت: اگر کلیدهای بهشت به دست من بود آن را به بنی‌امیه می‌دادم (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۸۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳۹، ص ۲۵۲). به نظر می‌رسد، سایر مورخانی که چنین نقش تاثیرگذاری را برای ابن سبا قائل شده‌اند، در حقیقت تحت تاثیر طبری بوده‌اند و روایات خویش را از طبری گرفته‌اند.<sup>۱</sup> در تاریخ طبری، نام سبئیه (السبئیه) حداقل ۱۴ مورد ذکر شده است. از این ۱۴ مورد، ۱۱ موردش مربوط به دوره امام علی (ع) است. به این نکته باید توجه شود، که در سلسله اسناد این روایات عمدتاً به نام سیف بن عمر بر می‌خوریم (رک: طبری، ۳۸۷ق، ج ۴، صص ۴۳۶-۴۳۸-۴۴۴-۴۵۴-۵۰۷-۵۱۳-۵۴۱-۵۴۳).

اما از سویی به نظر می‌رسد، انکار کلی وجود شخصیتی غالی به نام عبدالله بن سبا را نادرست است. کما اینکه نویسنده خود نیز، در چند سطر بعد با استناد به رجال کشی، حدیثی از امام صادق (ع) نقل کرده، که عبدالله بن سبا غالی بوده و امام او را لعن کرده است. برخی از پژوهش‌گران معاصر، در وجود ابن سبا تردید کرده و حتی در مواردی وجود او را به طور کلی، منکر شده‌اند. طه حسین، از نویسندگان عرب، پس از اشاره به روایتی که طبری از سیف بن عمر نقل کرده، در سخنان طبری تردید دارد. ایشان می‌نویسد: ممکن نیست، یک نفر یهودی که در آن روزها مسلمان گردیده، تا بدین درجه برسد، که عقل و تدبیر مسلمانان را بازیچه خود سازد و هنوز مسلمان نشده، در شهرهای اسلامی به توطئه و تحریک دست زند» (طه حسین، ۱۳۶۳، ص ۱۴۰). ایشان در جای دیگری، به طور کلی وجود ابن سبا را

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۳۷

۱. آیت الله سبحانی ذیل عنوان «و من الذین وقعوا فی هذا الخطأ الفاحش...» به این گروه از مورخان اشاره کرده است (سبحانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۱۱).

منکر شده است. عبارت ایشان، چنین است: «ابن سبا موجودی است که، دشمنان شیعه او را ساختند و به شیعه نسبت دادند، تا در اصل این مذهب عنصری یهودی را برای ضربه زدن به آنها وارد کنند. زیرا شیعه، ادعای حکومت داشت. به همین دلیل، این عنصر را وارد مذهب خوارج نکردند، چرا که، خوارج ادعای خلافت نداشتند» (طه حسین، ۳۶۳، ص ۲۴۵).

علی وردی از دیگر محققان عرب، فرضیه یکی بودن عمار یاسر و عبدالله بن سبا را مطرح کرده است (وردی، ۲۰۰۴ م، ص ۲۷۲ - ۲۷۳). شیبی در الصله بین التصوف و التشیع از نظریه وردی دفاع کرده است (شیبی، ۱۹۸۲ م، ص ۴۶).

پس از اینان، علامه سید مرتضی عسکری (ره) به تفصیل، در خصوص این شخصیت غالی سخن گفته و او را ساخته و پرداخته شخصیتی دروغ گو به نام سیف بن عمر دانسته است. ایشان ابتدا و در ۲ جلد اول کتابش، به بررسی روایات سیف بن عمر و شخصیت وی پرداخته و دروغ بودن روایات او را اثبات کرده است. ایشان معتقد است، برای اولین بار در میان مورخان این طبری بود، که روایات ابن سبا را از زبان سیف در کتاب خود آورد و سبب شهرت این افسانه شد. تاریخ نویسان بزرگی، چون یعقوبی و بلاذری و ابن سعد اشاره‌ای به ابن سبا ندارند. در میان مستشرقان نیز، برخی وجود ابن سبا را منکر شده‌اند. به نظر می‌رسد، انکار آنان بیشتر ناظر به شخصیتی است، که طبری به نقل از سیف بن عمر در مورد وی سخن گفته است.

تاکید می‌شود، علی‌رغم تردید در وجود ابن سبا و حتی تمایل به انکار وی، در وجود فردی غالی به نام عبدالله بن سبا تردیدی نیست. چرا که، منابع مختلف تاریخی و غیرتاریخی - حتی منابعی که قبل از طبری (۳۱۰ ق) به نگارش درآمده‌اند - از وجود این فرد غالی خبر داده‌اند.

قبل از طبری، هشام بن محمد بن سائب کلبی (۲۰۴ ق) و ابن حیب بغدادی (۲۴۵ ق) نام عبدالله بن سبا را به عنوان رهبر سبائیه آورده‌اند (کلبی، ۱۹۹۸ م، ص ۱۰۵؛ بغدادی، بی‌تا، ص ۳۰۸). جاحظ از نویسندگان قرن سوم هجری (م ۲۵۵)، از ورود شخصی به نام «زُحر بن قیس» به مدائن سخن گفته، که پس از ضربت خوردن علی (ع) با «ابن السوداء» ملاقات کرده است. وی به ابن سوداء خبر داده، که امیرالمومنین (ع) ضربت خورده و جان به در

نخواهد برد. اما ابن السوءاء، سخن او را نپذیرفته و مدعی شده، که حتی اگر جنازه حضرت را هم ببیند، باز مرگ او را باور نخواهد کرد (جاحظ، ۱۹۶۸م، ج ۱، ص ۱۴۹). این روایت توسط بلاذری (۲۷۹ق) هم نقل شده، با این تفاوت که در این جا، نام ابن سوءاء نیامده است (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۵۳۰). مقایسه متن و سلسله اسناد این دو روایت، همچنین مقایسه روایت بلاذری با سایر روایات، نشان می‌دهد، مقصود از «رجل» در روایت بلاذری «عبدالله بن سبا» است.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۳۹

ابن ابی الدنیا (۲۸۱ق) هم، روایاتی نزدیک به روایت جاحظ همراه با ذکر اسناد دارد. وی، در یکی از این روایات، می‌گوید: وقتی نامه امام حسن (ع) برای اهالی مدائن قرائت شد، ابن السوءاء که به وی عبدالله بن سبا می‌گفتند، مرگ آن حضرت را با جدیت انکار کرد (ابن ابی الدنیا، بی‌تا، ص ۹۶). سایر روایت‌هایی که در دیگر منابع آمده، خواننده را متقاعد می‌کند، که مقصود از ابن السوءاء در این روایات، عبدالله بن سبا است.

از دیگر مورخانی که قبل از طبری به نام عبدالله بن سبا اشاره دارد، ابن قتیبہ دینوری (۲۷۶ق) است. وی، ضمن یادکرد از فرقه سبائیه، آنها را منسوب به عبدالله بن سبا دانسته و ابن سبا را اولین کافر رافضی دانسته است. ابن قتیبہ، در ادامه گمانه الوهیت امام علی (ع) که توسط ابن سبا مطرح شده، را بیان کرده و از برخورد بسیار شدید حضرت، با او سخن گفته است (دینوری، بی‌تا، ص ۶۲۲). محمد بن ابراهیم ثقفی کوفی (۲۸۳ق) و بلاذری، از حضور عبدالله بن سبا و چند تن از صحابه امام علی (ع) پس از جنگ جمل و سؤال آنها از علی (ع) در خصوص ابوبکر و عمر سخن گفته‌اند (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۰۲؛ بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۳۸۲). منبع تاریخی دیگری که نام ابن سبا را قبل از طبری آورده، ابن رسته، از نویسندگان قرن سوم هجری است. وی در کتاب اعلاق النفیسه، سبائیه را منسوب به عبدالله بن سبا دانسته است. در این روایت، همانند روایت ابن قتیبہ، عبدالله بن سبا اولین کافر رافضی که الوهیت امام علی (ع) را مطرح کرده و حضرت برخورد سختی با وی و یارانش داشته معرفی شده است (ابن رسته، ۱۸۹۲م، ص ۲۱۸). باز قبل از طبری، ابو هلال عسکری (۲۹۵ق) در کتاب «الاولئال» ابن سبا را، اول کسی که اظهار رفض کرده معرفی کرده و از تبعید وی، توسط امیرالمومنین (ع) به مدائن گفته است (عسکری، ۱۴۰۸ق، ص ۳۶۹).

بنابراین، برخلاف تصور برخی از نویسندگان، قبل از طبری بسیاری از مورخان، ضمن نام بردن از عبدالله بن سبا، در مواردی گمانه‌های غالیانه او را نیز بیان کرده‌اند. برخی از مورخان که سلسله اسناد خویش را آورده‌اند، در سلسله سندشان، نامی از سیف بن عمر نیست. مطلب اخیر، بدان جهت بیان شد، که برخی از نویسندگان به جهت وجود این شخصیت دروغ‌گو در سلسله اسناد مربوط به عبدالله بن سبا، وجود این شخصیت غالی را به طور کلی منکر شده یا در وجودش شک کرده‌اند.

اینکه عبدالجبار ناجی، مدعی شده، علی ربّانی گلپایگانی به طور کلی وجود عبدالله بن سبا را انکار کرده (ناجی، ۲۰۱۱م، ص ۴۴۷)، نادرست است. ایشان به عنوان یکی از اساتید برجسته حوزه علمیه قم و استاد تمام در رشته کلام جدید و قدیم، هر چند روایت سیف بن عمر را درباره عبدالله بن سبا نادرست می‌داند، اما به طور کلی وجود ابن سبا را منکر نشده است. ربّانی بر این نکته تأکید دارد، که هیچ کس از علمای شیعه بر این باور نیست، که شیعیان مبانی اعتقادی خویش را از عبدالله بن سبا گرفته‌اند (ربّانی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۶۰۶) این مطلب نشان از این است، که استاد ربّانی وجود عبدالله بن سبا را پذیرفته، اما روایت سیف بن عمر را قبول ندارد.

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۴۰

## ۲-۵. کاستی در بیان هدف مستشرقان

اینکه نویسنده بیان کرده هدف مستشرقان از این کار (پژوهش درباره غالیان شیعی)، ایجاد اختلاف و نزاع بین صفوف فرقه‌های شیعه است (ناجی، ۲۰۱۱م، ص ۴۴۷)، نیاز به شواهدی دارد، که در بیان وی به آن اشاره نشده است. به نظر می‌رسد، مستشرقان هر هدفی که داشته‌اند، به جهت عدم آشنایی کافی و دقیق با باورها و مبانی اعتقادی شیعیان امامی، در مواردی میان باورهای غالیان و باورهای اصیل شیعی خلط کرده‌اند.

## ۲-۶. معرفی ناکافی آثار شیعیان در نقد مستشرقان

نویسنده با پرداختن به موضوع غالیان، گاهی اشاره می‌کند، که لازم است، تا کارهای غربی‌ها شناخته شوند و در برابر افکار آنان نقدهای مناسبی از سوی شیعیان نوشته شود و شیعیان در این امر کم کار بوده‌اند. اما خود نویسنده، در دو مورد که به نگرش مقالات و

کتاب‌های علمی در موضوعات موجود در بحث، پرداخته، لازم بود، تا در هر زمینه به کارهای انجام شده نیز، اشاره مختصری می‌کردند. حداقل کار موجود، معرفی مجلات، مقالات و همایش‌ها است. گویا نویسنده از این امر غافل بوده است. چنانکه لازم بود، ایشان در بیان نقد عبدالله بن سبأ، به کار بزرگ علامه عسکری اشاره می‌کرد.

در زمینه شناخت مطالعات خاورشناسان، درباره شیعیان، آثار خوب و با ارزشی نگاشته شده است، که لازم بود، نویسنده به برخی از این آثار اشاره و یا از روش آنان در سیر بحث استفاده می‌کرد.<sup>۱</sup>

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۴۱

### نتیجه‌گیری

عبدالجبار ناجی اندیشمند و استاد تاریخ دانشگاه عراق، با هدف معرفی مطالعات اسلامی در غرب و با هدف نقد و بررسی انتقادی و تطبیقی پژوهش‌های مستشرقان غربی، درباره آموزه‌های تشیع کتابی با عنوان التشیع والاستشراق... را در نه فصل نوشته، که در آن به موضوعات مختلفی پرداخته است. هدف او از این کار معرفی محورهای پژوهشی غربی‌ها در حوزه تشیع بود. یکی از این محورها، غلو و غالیان است. در فصل نهم کتاب، مبتنی بر نگرش نویسنده، مسائلی به غالیان ربط داده شده است، که گویای عدم درک کامل وی از جریان غلو و غالیان است. به عبارت دیگر، گویا ایشان تعریف جدیدی از غالیان دارد. به عنوان نمونه، وی اسماعیلیه را جزو غالیان در نظر گرفته است و حال آن‌که این فرقه به دلیل قبول داشتن نظام امامت و داشتن افکاری مغایر با غالیان که اهل بیت (ع) را فراتر از مقام خود می‌بردند، تفاوت اساسی دارند.

بعد از ترجمه و بررسی فصل غالیان، می‌توان گفت، در دو ساحت، نقدهایی به این بخش وارد است. بخش اول ایرادهای ساختاری و شکلی و بخش دوم، محتوایی است. از مهم‌ترین ایرادات ساختاری می‌توان، به فقدان یک چارچوب نظری و تئوریک علمی مبتنی بر داده‌ها و عدم انسجام و اتصال بین مباحث مطرح شده را اشاره کرد. در بخش محتوایی نیز نویسنده، اسماعیلیه و اخباری‌ها را با گروه غالیان یکی دانسته است و حال آن‌که این گروه‌ها، غالی

۱ در مقدمه این مقاله برخی از آثار شیعیان معرفی شدند.

نبوده‌اند و از دایره غلات خارج هستند. بلکه غلات، به دلیل داشتن باورهای غیر شیعی درباره امامت، از دایره شیعه خارج هستند. نویسنده، عقیده رجعت را به عنوان آموزه‌ای غلوآمیز مطرح کرده و تمایزی میان رجعت غالیانه و رجعت در معنای صحیح آن نداشته است. از دیگر ایرادات محتوایی، می‌توان، به وجود تناقضات در بیان مطالب و مستندات تاریخی، همچون افسانه‌انگاری عبدالله ابن سبا برخلاف واقعیات تاریخی، آشفتگی مفاهیم و ارائه نکردن تعریف دقیق و مشخص از معنا و مفهوم غلو و واژه روافض از دیدگاه مستشرقان، غفلت از تبیین و تشریح دیدگاه‌های مستشرقان و اثبات مغایرت نظرات آنها با حقایق آموزه‌های شیعی، بر اساس مستندات حدیثی و روایی، اشاره کرد. این امور، بیانگر عدم تسلط و اشراف کامل و شناخت عمیق نویسنده از فرقه‌های شیعه و مفاهیم و تمایزات آنها و طبعاً استقرانات ناقص و تبیین نادرست از آنها می‌باشد. دیگر آن‌که، نویسنده، نتوانسته است، تبیین دقیقی، از اندیشه‌های مستشرقان، ارائه کند که در نهایت بتواند، نظم و انسجام به آن ببخشد.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۶۲

## منابع

- ابن اثیر، عزالدین، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن ابی الدنیا، مقتل الامام امیر المومنین علی بن ابی طالب(ع)، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، بی تا.
- ابن رسته، احمد بن عمر، الأعلاق النفیسه، بیروت، دار صادر، ۱۸۹۲م.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیه، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م.
- احمد بن حنبل، مسند، بیروت، دار صادر، بی تا.
- اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین، آلمان، فراینس شتاینر، ۱۴۰۰ق.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، بی جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ق.
- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- بغدادی، محمد بن حبیب، المحبر، بیروت، دار الآفاق الجدیده، بی تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبین، بیروت، دار مصعب، ۱۹۶۸م.
- حاجی زاده، یدالله، غالیان و شیوه های برخورد امامان معصوم(ع) با ایشان، قم، نشر معارف، ۱۳۹۴.
- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی تا، ۱۴۱۳ق.
- دینوری، ابن قتیبه، المعارف، قاهره، دار المعارف، بی تا.
- رازی، ابی حاتم، الجرح و التعذیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- ربّانی گلیایگانی، علی، درآمدی به شیعه شناسی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵.
- سبحانی، جعفر، الأضواء علی عقائد الشیعه الإمامیه، قم، موسسه امام صادق(ع)، بی تا.

- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴.
- شیبی، کامل مصطفی، الصلہ بین التصوف و التشیع، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۲م.
- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، کتاب الاوائل، بی جا، موسسه الرساله، ۱۴۰۳ ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- طه حسین، الفتنة الكبرى (انقلاب بزرگ)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۶۳.
- عسکری، ابوهلال، الاوائل، طنطا، دار البشير، ۱۴۰۸ق.
- عسکری، سید مرتضی، عبدالله بن سبأ، بی جا، توحید، ۱۴۱۳ق.
- عقیلی، ابن حماد، ضعفاء العقیلى، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- کلبی، هشام بن محمد بن سائب، مثالب العرب، بیروت، دارالهدی، ۱۹۹۸م.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بور سعید، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
- ناجی، عبدالجبار، التشیع و الاستشراق عرض نقدی مقارن لدراسات المستشرقین عن العقيدة الشيعیه و ائمتها، بغداد، بیروت، دارالحججه، ۲۰۱۱م.
- نسائی، احمد بن شعيب، الضعفاء و المتروکین، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ق.
- وردی، علی، وعاظ السلاطین، لندن، دار کوفان، ۲۰۰۴م.
- هالم، هاینس، الغنوصیه فی الاسلام، ترجمه (به عربی) راند الباش، کلن، منشورات الجمل، ۲۰۰۳م.